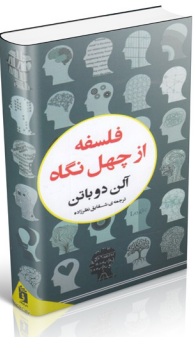




محمدرضا اربابی

مترجم و زبان شناس

آلن دوباتن برای ایرانیان علاقه‌مند به مباحث سبک زندگی، نامی آشناست. تقریباً تمامی آثار این نویسنده در ایران ترجمه و منتشر شده‌است. دوباتن فلسفه زندگی را محور آثار خود قرار داده و به موضوعاتی چون عشق، معماری، سفر و ادبیات پرداخته است. وی با تأسیس موسسه «مدرسه زندگی» کوشیده است رویکردی نو به آموزش ایجاد کند. آثاری چون «سیر عشق»، «جنبش رمانتیک»، «ضطراب منزلت»، «تسلّی‌بخشی‌های فلسفه» و «معماری در مسیر نوجوانی» تنها بخشی از عناوین آثار دوباتن است. برخی از این آثار جستار و برخی دیگر مثل «سیر عشق» رمان‌اند. دوباتن در رمان‌هایش نیز همان سیر اندیشگانی را دنبال کرده و به مسائل کلیدی مرتبط با سبک زندگی پرداخته است. افزایش علاقه‌مندان قلم و اندیشه دوباتن ناشران جهان را به ترجمه آثار او سوق داد، به‌نجوی که آثار او در ۳۰ کشور دنیا جزو پرفروش‌ترین آثارند. نشر ایران نیز از این قطار سریع‌السیر جانمانده و مترجمان و ناشران متعددی آثار دوباتن را منتشر کرده‌اند؛ موضوعی که کار مخاطب را برای انتخاب ترجمه مناسب دشوار می‌کند. «فلسفه از چهل نگاه» یکی از جدیدترین آثار دوباتن است که به‌قلم شقایق نظرزاده و توسط نشر فرهمر منتشر شده است. دوباتن در مقدمه کتاب به کم‌طرفدار بودن فلسفه اشاره کرده و معتقد است تقریباً هیچ‌کس چیزی از فلسفه نمی‌داند. به‌نظر او شاید فلسفه مهم‌ترین درسی باشد که هرگز از ما نخواست‌ه‌اند بخوانیم. این اثر جمع‌وجور به‌تعبیر نویسنده‌اش گردشی است در تاریخ مهم‌ترین دیدگاه‌های فلسفی و دریچه‌ای رو به فلسفه. نکته جالب این است که نویسنده کوشیده در هر یک از چهل بخش، حداکثر مفاهیم را با حداقل واژه بیان کند. در واقع مفاهیم هر بخش در حداکثر ۳۰۰ کلمه ارائه شده است. دوباتن در این اثر سرخ‌هایی از فلسفه سقراط، ارسطو، فلاسفه روم باستان، فلاسفه فرانسوی و آلمانی و ایتالیایی، فلاسفه شرق همچون کنفوسیوس، لائوتسه، بودا و سایرین ارائه می‌کند. همان‌طور که عنوان شدن این اثر به قلم شقایق نظرزاده، «دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه تهران و مترجم آثار دوباتن، ترجمه شده است. نظرزاده پیش از «فلسفه از چهل نگاه» آثار دیگری از دوباتن را همچون «سیر عشق»، «ضطراب منزلت»، «جنبش رمانتیک» و «عشق، کار و منزلت در عصر مدرن» ترجمه و منتشر کرده است. نقطه درخشان ترجمه‌های شقایق نظرزاده را می‌توان توانایی زبانی وی دانست. او فارسی‌ورزی توانمند است. تبحر او به واژه محدود نیست و دستور زبان را نیز در برمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد این مترجم دامنه واژگانی گسترده‌ای دارد و در ترجمه‌هایش کوشیده در بهره‌گیری از واژگان متنوع، بدیع و گاه کمتر آشنای برای مخاطب خساست نکند. نثر به‌کاررفته در ترجمه نظرزاده گاه ممکن است تقلیل به‌نظر برسد، اما به‌اعتقاد نگارنده نثری پالوده و دقیق است که می‌تواند ذائقه خواننده را رتقا دهد. در این خصوص باید گفت مترجمان به‌عنوان متخصصان زبان نباید در زبان روز دُوب شوند، بلکه می‌بایست روی مرز زبان به‌روز و زبان اصیل بندبازی کنند تا بدین ترتیب به رشد و ارتقای زبان مخاطبان نیز کمک کنند. نکته مهم دیگری که در ترجمه اثری چکیده مانند «فلسفه از چهل نگاه» حائز اهمیت است، پژوهندی مترجم است. در آثار کم‌واژه پر مفهوم تخصصی است که عیار مترجم محک می‌خورد. او باید پژوهنده‌ای اصیل باشد تا از پس ترجمه برآید. در غیر این‌صورت خواننده با انبجاری از واژگان پیوسته با مفهومی گسسته مواجه خواهد شد. اما نقدی که به ترجمه اخیر نظرزاده و آثار قبلی‌اش وارد است، عدم ارائه پیرامتن لازم و کافی است. نگارنده بر این باورست که مترجمی در سطح ایشان باید در تحریر «سخن مترجم» در دیباچه اثر و همچنین ارائه پاوری‌ها و پی‌نوشت‌ها نیز دهن‌وروی بیشتری داشته باشد و خواننده را با راهبردها و چالش‌های ترجمه خود آشنا کند. دوباتن در بخشی با عنوان «کین تسوگی؛ امید در شکستگی» این‌گونه می‌نویسد: «کین تسوگی ترکیبی است از دو ایده: کین به معنی طلایی و تسوگی به معنی بندبازی... در زیبایی‌شناسی من... بیهوده نباید آسیب را پنهان کرد... رگه‌های قیمتی طلا بر تن ظرف شکسته، تأکیدی است بر اینکه همه آن شکستگی‌ها به‌خودی‌خود واجد ارزش بسیاریند... نیاز به مرمت خجالت ندارد... کاسه بندزده نماد امید است. ما هم زمانی دوباره امکان مجموع شدن داریم، که باز هم علی‌رغم نقص‌های عریان‌مان دوست‌داشته خواهیم شد.» «فلسفه از چهل نگاه» اثری است که خواننده را به فلسفه و فلسفیدن علاقه‌مند می‌کند و می‌تواند راهنمایی مناسب برای سرک کشیدن به این دنیا باشد.



گفت‌وگو با نفیسه مرادی به‌بهانه انتشار رمان «گذر»

تلاش زنان جوان برای «گذر» کردن از سد مشکلات



آرمان ملی-بهاره حجتی: نفیسه مرادی، دکترای ادبیات فارسی دارد و فعالیت ادبی خود را با انتشار مجموعه شعری با نام «لیخندی که سهم من نبود» آغاز کرده است. «گذر» اولین اثر داستانی منتشر شده اوست و در آن پیوند تحصیل آکادمیک در زمینه ادبیات، شعر و مسائل زنان آشکار است. با مرادی درباره پیوندهای برقرار میان شخصیت‌های رمان، نسبت این اثر با اجتماع و تاریخ و نیز مسائل کلی تر مربوط به نویسندگی در روزگار کنونی گفت‌وگویی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

منفی از سوی مخاطب شناخته شده که نمی‌خواست این اتفاق بیفتد.

◀ خواب در مان شما محوری است، رمان با شرح یک خواب شروع می‌شود و در ادامه هم چند شرح دیگر از خواب‌های فرانک را می‌خوانیم، چه شد که از موتیف خواب در رمان استفاده کردید؟

حضور شاید بتوانم بگویم پررنگ خواب‌ها در رمان «گذر» به زیست شخصی من برمی‌گردد. خواب برای من همیشه در امتداد و در کنار بیداری بوده به این معنی که فکرها و دغدغه‌هایی که در بیداری داشته‌ام در خواب‌هایم ادامه می‌یافت‌اند یا تکمیل می‌شده‌اند. فکر می‌کنم این حضور پررنگ خواب‌ها در زندگی شخصی‌ام پای آنها را به رمان نیز باز کرده است.

◀ تاریخ نیز از وجوه بارز رمان است؛ چه چیزی موجب شد تا بخواهید نقاط تاریک تاریخ را بیرون کشید و در داستان تان استفاده کنید؟

شخصیت‌هایی در تاریخ معاصر هستند که آثار و زندگی‌شان همیشه برایم قابل تأمل بوده است و دوست داشتم‌ام درباره آنها بیشتر بدانم و بنویسم؛ حالا چه در قالب داستان و چه در قالب کار پژوهشی. شخصیت‌ها و وقایعی که کمتر به آنها پرداخته شده بیشتر مورد توجه‌ام هستند؛ پرداختن به این به قول شما نقاط تاریک تاریخ. برایم به مثابه کشف بخشی از واقعیت است. یکی از این شخصیت‌ها میرزاده عشقی است. کسی که همان‌طور که در جایی در رمان «گذر»

موتیف خواب

یادداشتی برمان «گذر»

رخداد اصلی داستان آماده می‌سازند. با بررسی کابوس اول، مخاطب به این نکته دست می‌یابد که با وقایع خوشایندی روبه‌رو نخواهد شد. دیدن خون‌نشانه‌ای از اتفاقات دردناک است و در خلال داستان نیز به فراخور هر رویداد، خواب‌ها گذشته سرکوب‌شده «فرانک» را تداعی می‌کنند. کاربرد مهم خواب‌ها در رمان «گذر»، پرهیز از مستقیم‌گویی به استفاده از تصاویر، استعاره و نماد است که به داستان بعدی چندلایه داده و موجب خلق اثری چندلایه، درهم‌پیچیده و منسجم شده است. رُویاها معنادار و دلالت‌گرنند و کارکردشان اصلی‌ترین کنش و موتیف رمان «گذر» است. رمان «گذر» نخستین اثر داستانی نفیسه مرادی، درباره دختری‌ست علاقه‌مند به ادبیات. «فرانک» دختری درون‌گرا و مضطرب است و به‌دلیل علوفتی که دارد بیشتر درگیر مشکلات اطراف‌افاشی است تا خودش و خواب‌هایش تحت‌الشعاع این احساس هستند. ادبیات، به‌ویژه شاعر شهید، میرزاده عشقی، موجب شده است تا پیوند دوستی عمیقی میان «فرانک» و استادش «مehشاد» شکل بگیرد اما با خودکشی ناگهانی «مehشاد»، همه چیز ویران می‌شود. فرانک تنها می‌ماند و تعلیق رمان از همین نقطه آغاز می‌شود. فرانک می‌کوشد به چرایی و چگونگی مرگ مهشاد پی ببرد و در این مسیر، پرده از رازهای مهشاد و خودش برداشته می‌شود.

رمان با «کابوس» آغاز می‌شود. در وهله اول، بستر گفت‌وگوی راوی یا همان «فرانک» با مخاطب، خواب است. رُویاها و کابوس‌ها در صفحات نخستین کتاب، به‌غایت، پیچیدگی و زبانی خاص که متناسب با شکل‌های وهم‌آلود و مبهم آنهاست بیان شده‌اند و خواننده را برای

نگاهی گذرا به «مثلث عشق»



فریدون فارغ

منتقد

«مثلث عشق» با تعظیم نویسنده به قلم جادویی پروست آغاز می‌شود و این خود به تنهایی کافی‌ست تا مخاطب دریابد که چه ارادت بی‌کرانی در پس این قلم به بلندآوازه‌ترین نام ادبیات همه قرون نهفته است. انتخاب راوی دوم شخص از نقطه تمایزات این رمان است که به درستی برای طرح روایت انتخاب شده؛ راوی‌ای به شدت نزدیک به هر نوع خواننده‌ای از طیف و سلیقه و زاویه دیدی برای پیشبرد داستانی متفاوت‌تر از داستان‌های نسل سوم. وسواس صاحب قلم در انتخاب واژه‌ها و ترکیب‌بندی آن‌ها ظرافتی شاعرانه به اثر بخشیده که حظی وافر را جدای از نوع روایت در ذائقه می‌نشاند و مخاطب را وامی‌دارد به اندکی غور و تعمق در تصویرسازی‌های بکر و شگفت‌انگیز. اگر عناصر هفت‌گانه یک رمان مدرن را در ایده داستانی، زاویه دید، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، گفت‌وگو، گره‌افکنی و گره‌گشایی و دست‌آخر زبان و نماد در این کوتاه یادداشت متر و معیار قرار دهیم، می‌توان به نتایجی رسید که شاید در برداشت‌های حسی و اندیشه‌ای خوانندگان تأثیرگذار باشد. همان‌طور که در سطرهای پیشین اشاره شد، زاویه دید دوم شخص برای پرداخت سفر پدر و دختری فرهیخته به اروپا انتخابی شایسته به شمار می‌آید؛ چراکه برای این داستان که در لبه تیغ سفرنامه‌نویسی و خودزندنگی‌نامه‌نویسی قرار دارد، این انتخاب می‌تواند روایت را از این‌گونه شائبه‌ها نجات دهد، دوم آن که همذات‌پنداری که اصل مهمی در رمان‌های مدرن امروزی به‌شمار می‌آید با این نوع زاوید دید همخوانی بهتر و بیشتری دارد و از همه این‌ها مهم‌تر، جریان سیال ذهنی که مدنظر نویسنده بوده، کمابیش حاصل شده است. شخصیت‌های داستان اعم از قهرمان که دختری ۱۸ ساله است یا پدرش و حتی یارکبان خیابان کریمخان به درستی ساخت و پرداخت شده‌اند؛ هر چند که در طراحی شخصیت استاد سیحانی و پاتریک این کار به درستی انجام نشده، شخصیت‌های داستانی که در سایه بوم سیالیّت ذهنیتی و در مرز حقیقت و واقعیت قدم می‌زنند به تمامی خاکستری‌اند اما سایه روشن‌های این دو شخصیت صفر و صدی است، گاهی آدم احساس می‌کند که استاد سیحانی نماینده اندرزگویان بی‌عمل است و گاه عاشق جان شیفته داستان در نقش بی‌ثمران و بزدل‌ها به خواننده معرفی می‌شود و این یکی از تاریک‌ترین نقطه‌های مثلث عشق است. اگر انرست همینگوی که در جهان‌بینی نویسنده خیلی جای ندارد –چرا که شیفتگی به ادبیات فرانسه در تمام گفت‌وگوهای باز یگران صحنه به خوبی بر ملاکننده این راز بزرگ هستند- را معیار دقیق‌ترین و درست‌ترین دیالوگ‌نویسی در رمان بدانیم، در اینجا نیز گاه واژه‌های رد و بدل شده به‌خصوص هنگام دعوای دختر و پدری و حتی پدر و استاد نیز به جهان داستانی مدرن امروزی تعلق ندارد و سر به دیالوگ‌های اداری رایج می‌زند، درحالی که ارکان قصه در بستری از وهم و تخیل شکل گرفته است. گره‌افکنی و گره‌گشایی از موفق‌ترین مولفه‌های مثلث عشق است و تا آخر داستان مخاطب را در هوای چه‌شدن چه‌می‌شود معلق نگاه می‌دارد، شروع قصه‌ای سیال‌گونه که قطاری که از رم به پاریس می‌رود تا پرواز پایانی تماماً گره‌های زیادی را در ذهن می‌بافد و هر کدام در جای خود به‌نگام و با تدبیر و هوشمندی باز می‌شود و هیچ نخ‌ی رها نمی‌ماند. محمد صابری که «بعد از تابستان خیس» که صرفاً یک داستان رئالیستی اجتماعی با پس‌زمینه‌ای عاشقانه و جنایی بوده، این بار به سراغ این سبک از رمان‌نویسی روی آورد؛ سبکی بسیار سخت و توان‌فرسا که نیازمند دوجندان عرق‌ریزان روح و خوانش بزرگان این مکتب اعم از هنری جیمز و جویس و وولف است، رفته و در رساندن مکونات ذهنی‌اش با همه فراز و نشیب‌های طی شده موفق می‌شود، می‌تواند حرف‌های بیشتری در این حوزه داشته باشد اگر که مرزهای جغرافیایی ذهنش را از فرانسه به دیگر مرزهای ادبی دنیا نیز سوق دهد. ادبیات روس و آمریکا و حتی آلمانی با همه زمختی و منطق‌دانی و دست‌نخوردگی عاطفه‌وار درس آموزی‌های بسیاری برای نوشتن در این‌گونه از فضاهای سورئالیستی معلق و حتی رئالیسم جادویی دارد. با این همه مثلث عشق در نوع روایت، نثر خاص شاعرانه دلپذیر و هوشمندی نویسنده‌اش از جمله کارهایه‌ای ادبی در پیش‌رو دارد. مثلث عشق را انتشارات سیب سرخ به بازار نشر آورده است؛ نشری گزیده‌کار و موفق در ارائه‌ترین‌های ادبیات داستانی امروز.



گرفتم، در واقع شعر بخش جدایی‌ناپذیر زندگی من است و انتشار رمان برای من به این معنی نیست که دیگر شعر نخواهم نوشت یا شعرهایم را منتشر نخواهم کرد.

◀ به نظر شما مناسب‌ترین شرایط برای نوشتن زنان چیست؟

از منظر شرایط مناسب برای نوشتن، من تفکیکی میان زنان و مردان قائل نیستم. می‌توانم بگویم نوشتن نیز مثل هر کار خلاقه دیگری به تمرکز و آرامش نیاز دارد و لازمه این تمرکز ثبات اقتصادی است. در شرایطی که ذهن تمام‌مدت درگیر راهی برای برآوردن حداقل نیازمندی‌های زندگی باشد، نمی‌توان از نویسنده توقع داشت بنشیند و داستانی بی‌نقص بنویسد و البته به‌نظم نگرانی همیشگی نویسنده از اینکه آیا به اثرش مهر تأیید خواهند زد و می‌تواند آن را منتشر کند و به دست مخاطبش برساند یانه نیز در طول فرآیند نوشتن یک اثر خودآگاه یا ناخودآگاه تأثیر منفی‌اش را خواهد گذاشت. این وضعیت در شرایط فعلی بین زنان و مردان مشترک است.

◀ چه کتاب‌ها و نویسندگانی روی شما تأثیر گذاشتند؟

من فکر می‌کنم تمامی کتاب‌هایی که در طول عمرم خوانده‌ام از ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر، چه در زمینه شعر و چه در زمینه داستان و همین‌طور آثار دیگر حوزه علوم انسانی و حتی می‌توانم بگویم بقیه زمینه‌های مورد علاقه‌ام از جمله ریاضیات... نویسنده‌گان، دوستان و آدم‌های دیگری که در زندگی با آنها معاشرت داشتم، اما جاهایی که در آنها زندگی کرده‌ام... همه و همه در شکل‌گیری نظام اندیشگانی، تجربه زیسته و ذائقه ادبی من نقش داشته‌اند. اما اینکه کدام کتاب یا کدام فرد نقش پررنگ‌تری داشته، این چیزی است که حداقل می‌توانم بگویم تا امروز جوابی برای آن نداشته‌ام.

◀ در ادامه مسیر نوشتن به چه سمت و سویی خواهید رفت؟ آیا اثر بعدی شما هم رمان خواهد بود؟

کار بعدی‌ام هم به احتمال زیاد رمان خواهد بود. حس می‌کنم شیوه نوشتن و پرداختن من به یک مضمون روایی با سبک و سیاق رمان سازگارتر است. هر چند موضوعی که به آن می‌پردازم پرداخت هم تعیین‌کننده خواهد بود و خودم رو مجبور و محدود به نوشتن صرفا در قالب رمان نخواهم کرد. در مورد درونمایه رمان بعدی‌ام هم باید بگویم که باز هم به مسأله زنان و بحران‌های فردی و اجتماعی آنها خواهم پرداخت. هر چند فضای کلی این رمان که هنوز در مرحله پژوهش درباره آن هستم و نوشتنش را آغاز نکرده‌ام به کلی متفاوت از گذر خواهد بود اما شخصیت‌های اصلی آن که تا حدود زیادی در ذهنم کامل شده‌اند باز هم زنان خواهند بود.

تکه‌ای از متون کهن است که پیوندی نزدیک با درون مایه آن فصل دارد. به‌عنوان مثال پیشانی‌نوشت فصل اول «گفت: انالله و انالیه کوئیده با موتیف درون‌متنی آشنادرایی کند و با موتیف بیرون‌متنی، مخاطب بیشتری را درگیر معنای رمان کند. در حقیقت خواب‌های فرانک، عناصری وحدت‌دهنده هستند که اجزا را عناصر داستان را به‌نجوی پیوند می‌دهند تا درون‌مایه داستان را تقویت کنند.

◀ رستاخیز قهرمان

«باید همه را می‌نوشتم. تمام آن چیزهایی که داشت از پا درم می‌آورد را باید می‌نوشتم. باید همه را احضار می‌کردم. باید از همه گذر می‌کردم. وقت گذر بود.» (ص، ۱۴۴)از واژه گذر مفاهیم و تعبیر مختلفی می‌توان برداشت کرد. گذر می‌تواند نوعی رستاخیز برای «فرانک» باشد چراکه رمان با بازخوانی نمایشنامه رستاخیز شهریاران ایران «به پایان می‌رسد. به‌جز نمایشنامه پایانی، رمان هشت فصل دارد. به‌لحاظ معنوی، هشت، هدف (غایی) رازآموز است که از هفت مرحله یا آسمان گذر کرده، آسمان زندگی را فتح می‌کند. «فرانک» در کابوس‌بودن زندگی واقعی‌اش واقع می‌شود. کابوس‌های خود تردید می‌کند. ساختار روایت رمان چنین است که او بین خواب و بیداری، کابوس و واقعیت، در رفت‌وآمد است. تاحدی که خواب تبدیل می‌شود به عنصری تکرار شونده یا «موتیف». در ادبیات نگاه‌های متفاوتی برای تعریف موتیف وجود دارد. به‌عقیده برخی منتقدان، دسته‌ای از موتیف‌ها ار جاعات بیرون‌متنی دارند مانند نمادها، سمبل‌ها و کهن‌الگوها. لحاظ محتوا (درون مایه هر فصل) نمایان است. پیشانی‌نوشت هر فصل از رمان، شعر یا

